



فصلنامه اندیشه حقوقی معاصر

www.lthjournal.ir



دوره چهارم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۲

مسئولیت مدنی و جبران خسارات وارد ناشی از منازعات مسلحانه اسرائیل و فلسطین

سیدحسام الدین رفیعی طباطبائی^{*}، مهرویه شجاع سنگچوی^۲

۱. دکتری، گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.
۲. دانشجوی دکتری، گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

چکیده

جنگ پدیدهای ناخواسته ای است که علی‌رغم سیاست‌گذاری‌های جامعه جهانی مبنی بر جلوگیری از وقوع آن، گاه‌آئا کشورها درگیر منازعات مسلحانه می‌شوند. سازمان‌های بین‌المللی با درک واقعیت عدم امکان حذف این واقعه مذموم، ناچاراً دست به تصویب اسنادی زدند تا ضمن انسانی‌نمودن وجهه منازعات مسلحانه با تفکیک اهداف نظامی از غیرنظامی و امکان جبران خسارات اتفاقاتی که در اثر حملات به اهداف غیرنظامیان وارد می‌شود، مسئولیتی را متوجه طرفین درگیر در جنگ کند. در اسناد بین‌المللی به دولت یا گروه متجاوز در رأس مسوّلین به جبران خسارت اشاره شده است که در منازعه میان اسرائیل و حماس، اگرچه حماس به عنوان آغازکننده جنگ شناخته می‌شود و مطابق موازین بین‌الملل باید در صدد جبران خسارت به اسرائیل برآید، اما اقدامات رژیم اسرائیل به عنوان منتهم، بسیار گستردگر بوده و دور از عدل و انصاف است که بخواهیم رژیم اسرائیل را از مسئولیت معاف بدانیم، مضاراً اینکه منازعه مدنظر که با بی‌توجهی به حقوق بین‌الملل بشردوستانه ادامه پیدا کرده است، سبب بروز جنایات جنگی نظیر هدف‌گیری جان و مال غیرنظامیان و تأثیراتی بر محیط زیست منطقه شده است که منصفانه‌ترین راه اقتدا به نظریه جنگ مشروع است تا ذیل آن بتوانیم هر دو نظام را مسؤول جبران خسارات به‌بار آمده معرفی نماییم.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۸۱-۶۷

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۱۷۷۵-۰۳۹-۰۳۰-۰۰۰-۰۰۰

تلفن: +۹۳۸۵۳۱۳۱۳۳

ایمیل: rafiee.hesam@gmail.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۵

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۲/۰۲/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۱۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۴/۰۱

واژگان کلیدی:

منازعه مسلحانه، مسئولیت بین‌المللی، حقوق بشر، محیط زیست.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی حاضر به صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

مسلمانه و جنگ را حذف کند و حتی در راستای جلوگیری از این وقایع مؤثر واقع شود و بر هیچ کس پوشیده نیست که در موارد خاصی دولتها جهت نیل به اهداف خود از حدود خود تجاوز نموده و درنهایت اقدام به جنگ و استفاده از زور مسلمانه می‌نمایند، اما همان‌گونه که به طور موردى و خاص در نزاع حاصله فی‌مایین اسرائیل و فلسطین مشاهده می‌کنید، اقداماتی که در زمرة جنگ و توصل به زور جای گیرند، به طور کامل از بین نرفته است، بدین‌رو قانونمند نمودن منازعات مسلمانه و تدوین حقوق بین‌الملل بشردوستانه با هدف کاهش حداکثری آثار تخریبات ناشی از جنگ، یکی دیگر از تلاش‌های صلح محور و بشردوستانه جامعه بین‌الملل است. در همین راستا، حقوق منازعات مسلمانه و حقوق بین‌الملل بشردوستانه با هدف جلوگیری از تحمیل خسارت گراف به حقوق بشر، لاجرم اقدام به وضع مقرراتی پیرامون حقوق جنگ و حقوق در جنگ نموده است (Gilbert & Sandoval, 2011: 3).

پروتکل الحاقی اول این سند، شرایط اجرای این حقوق را در منازعات بین‌المللی پیش‌بینی و مهیا می‌کنند. اهمیت حقوق بشردوستانه بین‌المللی و جهان‌شمول بودن آن به اندازه‌های است که در جامعه جهانی آن را در شرایط منازعه در کنار حقوق جمگ به کار می‌برند؛ این دسته از قواعد حقوقی که راستای حمایت از قربانیان جنگ و باتوجه ویژه به نظامیان درگیر در جنگ می‌باشد، از موازین حقوقی ناظر بر مخاصمات مسلمانه بین‌المللی است که با تدقیقی خاص جهت حفظ شان و کرامت انسانی، به سیاق عملیات‌های جنگی و رفتار طرفین درگیر در هر منازعه مسلمانه عنایت دارد. حقوق بشردوستانه خاص با هدف محدود ساختن آثار منازعات نسبت به مردم و اهداف جنگی تدوین شده است، درنتیجه در این امر که حقوق بشردوستانه بین‌المللی مختص منازعات مسلمانه پیش‌بینی شده است، جای شبهه و تردیدی وجود ندارد، اما نکته اینجاست که این قواعد بشردوستانه از زمان آغاز منازعه تا حصول شرایط صلح ادامه‌دار است. حقوق حاکم بر مخاصمات و منازعات مسلمانه که مشمول مجموعه مدون از اصولی است که بر کشورهای متخاصم و یا کشورهای درگیر در جنگ با سایر کشورهای بی‌طرف منتبه است، فارغ از هدف آغاز هر منازعه، کشورهای درگیر در جنگ را از بیرق صلح خارج می‌داند و به اصول حقوقی زمان جنگ اقتدا می‌کند. همچنین سایر کشورهای غیردرگیر را موظف می‌داند که از حقوق بی‌طرفی

حماس سازمان و تشکیلات سیاسی و نظامی اسلامی است که با اقتدا به مذهب اهل سنت با مرکزیت شهر غزه به اداره این قسم از فلسطین در همین شهر می‌پردازد و بر نوار غزه در فلسطین حکومت می‌کند. از اواخر دهه ۱۹۹۰ این تشکیلات وارد مناقشات فی‌مایین اسرائیل و فلسطین شد و درنهایت با پیروزی در انتخابات سال ۲۰۰۶ رسماً کنترل نوار غزه را در دست گرفت. کمتر از یک‌سال بعد، با اسرائیل درگیر جنگ‌های گوناگون نظیر محاصره نوار غزه، جنگ غزه، عملیات ستون دفاعی، نبرد ۲۰۱۴ اسرائیل و غزه و درنهایت جنگ فعلی در ۱۵ مهرماه سال ۱۴۰۲ شد. در سال ۲۰۲۳ (۱۴۰۲) با تهاجم نخستین حماس به‌عنوان یک تشکیلات خودگردان به جنوب اسرائیل از نوار غزه، درگیری مسلمانه میان اسرائیل و این گروه شبکه‌نظامی آغاز شد. درنهایت ارتش اسرائیل پس از پاکسازی نواحی جنوبی کشور خود از نیروهای حماس، طی یک عملیات گسترده نظامی تلافی‌جویانه توسط بمباران‌های هوایی علیه اهدافی در غزه و در پی آن با ورود نظامی به خاک کشور فلسطین و نوار غزه، حملات حماس را مورد تلافی قرار داد. در این منازعه حدود ۱۴۰۰ اسرائیلی که غالباً غیرنظامی بودند و بالغ بر ده‌هزار نفر فلسطینی با اکثربیت زنان و کودکان کشته شدند. پس از تهدید اسرائیل مبنی بر جلوگیری از ورود آب، غذا، سوخت و برق به غزه خوف ایجاد تنش بشردوستانه شدت یافت. با وجود هشدارهای اسرائیل به ساکنان شمال نوار غزه، حماس اصرار بر عدم ترک ساکنان منطقه داشت که ارتش اسرائیل با ارعاب و انسداد مسیرهای منتهی به نوار جنوبی غزه منجر به مهاجرت بیش از ۷۰ درصد جمعیت غزه شد.

علی‌رغم اینکه جنگ^۱ و توصل به زور اموری نکوهیده می‌باشند، این واقعه از همان آغاز خلقت بشر، چالش اساسی و عمدۀ زندگی اجتماعی بشر بوده است. در حقوق بین‌الملل در عصر معاصر، صرفاً موارد محدودی را که می‌توان در زمرة امور مجاز و دفاع مشروع جای داد را مورد قبول قرار داده‌اند و مابقی موارد محکوم، منسوخ و نامشروع قلمداد می‌شوند و این رفتار که از آن به‌عنوان رفتاری ناپنهنجار یاد می‌شود، علی‌رغم سیاست‌گذاری‌های جامعه جهانی نتوانسته است منازعات

^۱- جنگ در لغت به معنای مخاصمات مسلمانه میان دو یا چند کشور است که به‌وسیله نیروهای مسلح صورت گرفته و توسط حقوق بین‌الملل تنظیم می‌شود.

نقض‌های جدی حقوق بین‌الملل بشرطه درباره حق جبران خسارت و غرامت برای قربانیان» مکتوب شده است (یزدانیان، قهساره، ۱۳۹۹: ۷).

در این جستار در تلاشیم تا با بررسی مفاهیم مسئولیت و مبانی مسئولیت مدنی برای طرفین درگیر در جنگ به وضع مسئولیت و مقررات حاکم جهت جبران خسارات وارد و پرداخت غرامت در فروض: ۱- خسارات وارد بر غیرنظامیان؛ ۲- خسارات وارد بر محیط زیست، بپردازیم و درنهایت مسئولیت کیفری و مدنی دول اسرائیل و فلسطین ناشی از منازعات مسلحانه آن‌ها را در سطح بین‌الملل را مورد تفحص قرار دهیم.

۱- مسئولیت

مسئولیت در لغت به معنای پاسخگویی است و مسئول هر آن کسی است که باید در مقابل اعمال خود پاسخگو باشد. مسئولیت، به عنوان ضمانت اجرای حقوقی نقش حساس و مهمی را در مطالبه و استیفادی حقوق افراد و درنتیجه تنظیم روابط اجتماعی، حقوقی و حتی بین‌الملل ایفا می‌کند. تصور فضایی بدون وجود مسئولیت سبب ایجاد فاصله میان مفهوم واقعی و عینی حق می‌گردد و بعده انتزاعی به آن می‌دهد. تصور و استقرار مسئولیت بر ذمه اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی قابل تصور است و دولتها هم به عنوان یک شخصیت حقوقی حقوق عمومی از این قاعده مستثنی نشده‌اند، چراکه طبق یک اصل کلی اگر شخصی حقی دارد، به تبع آن مسئولیت متوجه او می‌شود، پس دولتها علاوه بر حق مسئولیت هم دارند. در عالم حقوقی یک تقسیم‌بندی مسئولیت به دو دسته درون‌مرزی (داخلی) و فرامرزی (بین‌الملل) تقسیم می‌شود که هر دو تحت دو قسم کیفری و مدنی (شیخیانی، ۱۳۹۲: ۲۲) قابل تفحص می‌باشند که به تفصیل به شرح این موارد در بعد بین‌الملل خواهیم پرداخت.

۱-۱- مسئولیت بین‌الملل

در تعریف مسئولیت بین‌الملل می‌توان چنین اذعان نمود که در راستای حق و در بی آن مسئولیتی که برای دولتها ایجاد شده، تکلیفی عنوان شده است که به موجب حقوق بین‌الملل به دولتها تحمیل می‌گردد، تا هر دولت، خساراتی را که بر اثر نقض قواعد حقوق بین‌الملل، ناشی از عمل یا خودداری در انجام‌دادن تکلیف خود به دولت دیگر وارد کرده را جبران نماید. پروفسور بادوان و پروفسور روسو به ترتیب در تعریف مسئولیت

تبیعت نمایند (ضیایی بیگدلی، ۱۳۶۵: ۴۷). عدم تکامل قوانین بین‌المللی و ناگزیربودن جنگ در جامعه جهانی سبب شد در اسناد بین‌المللی من جمله اساسنامه رم، برخی موارد نظری اجبار به خدمت به دشمن، تبعید یا انتقال یا حبس غیرقانونی، حمله به غیرنظامیان، ایراد صدمه به محیط زیست، حمله به مناطق بی‌دفاع، کشتار افراد ناتوان، بهره‌گیری نادرست از نشان‌ها، سپر انسانی کردن غیرنظامیان، گرسنگی دادن، استفاده از سلاح‌های نامتعارف و مواردی از این قبیل در زمان منازعات مسلحانه در زمرة جنایت جنگی جای گیرند (سیدزاده ثانی و فرهادی‌آلاشتی، ۱۳۹۳: ۴۴). دول اسرائیل و فلسطین با نادیده‌گرفتن اسناد بین‌المللی موجود و حقوق بشرطه بین‌الملل منازعه خود را آغاز نمودند. کارزارهای حقوق بشر و گزارشگران سازمان ملل متعدد، هر دو کشور را به جنایات جنگی متهم کردند. علی‌رغم تصویب یک قطعنامه در سازمان ملل که با رأی اکثريت کشورها مبنی بر یک آتش‌بس فوری بشرطه دنیا و تدوین قطعنامه شورای امنیت براساس «وقفه‌ها و معبرهای انسان‌دوستانه فوری و تمدیدشده در سراسر نوار غزه»، سفیر اسرائیل در جمع حاضرین در سازمان ملل این قطعنامه را بی‌معنا خواهد و اعلام نمود که اسرائیل به این قطعنامه توجهی نخواهد کرد.

همان‌گونه که پیش‌تر به مصادیق جنایات جنگی و قطعنامه‌های صادره اشاره شد، محرز است که جنایات جنگی صورت‌گرفته سبب وارد‌آمدن خسارات جبران‌نایابی در عرصه زیست‌محیطی و قربانیان غیرنظامی درگیر جنگ، در هر دو کشور شده است که لزوم عدالت، بشرطه دنیا، حفظ کرامت انسانی و حفظ محیط زیست ایجاب می‌کند که نسبت به خسارات مدنظر، برای طرفین درگیر، پاسخگویی و مسئولیت مستقر باشد. همچنین مسلم است که خسارات وارد باید جبران گردد و پرداخت غرامت در عرصه بین‌المللی و داخلی صورت پذیرد. با توجه ویژه به جایگاه مهم محیط زیست و محترمانکارشتن جان و حقوق انسان‌ها می‌توان به صراحةً چنین عنوان نمود که منازعه مسلحانه فی‌ما بین اسرائیل و فلسطین سبب نقض آشکار صورت‌گرفته، بشر شده است که جبران خسارت ناشی از نقض صورت‌گرفته، در زمرة چاره‌اندیشی‌های مهم حقوق بین‌الملل جهت پشتیبانی از افراد در مقابل آسیب است که به شیوه‌ای جامع در قطعنامه‌ای تحت عنوان «مجموعه اصول و راهنمایی‌های بنیادین در موارد نقض فاحش مقررات بین‌المللی حقوق بشر و

اما هر دو نظریه تحت تأثیر وقایع و رویدادهای زمان خویش شکل گرفته‌اند و در عرض یکدیگر رشد کرده‌اند. آنچه که باید مورد توجه قرار گیرد، این امر است که در سطح جهان عنصر تقصیر به عنوان شالوده اصلی در تدوین استناد مسؤولیت مدنی و الزامات جبران خسارت و پرداخت غرامت مورد توجه قرار گرفته است و استناد به نظریه خطر نیاز به تصریح و اشاره دارد، درنتیجه پاییندی و یا اقتدا به یکی، به معنای متروددانستن دیگری نیست و با صدور حکم به صحت و اعتبار هر دو نظریه بدیهی است که رویه قضایی در مواردی مطابق با نظریه تقصیر و در مواردی مطابق با نظریه خطر پیش رود و هر دو مورد را قابل اجرا و استناد بداند.

۱-۲- مسؤولیت کیفری بین‌الملل

در قرن بیستم چندین معاهده گوناگون در زمینه اعمالی که موجب نقض حقوق بشر و ایجاد لطمہ به شأن بشریت را فراهم می‌سازد و یا تهدیدی برای صلح و امنیت جهانی محسوب می‌شوند، منعقد گردید. برای مثال، معاهدات چهارگانه شنونه که از منابع اصلی حقوق بین‌المللی کیفری است (کمیته بین‌المللی صلیب سرخ)، معاهدات چهارگانه ۱۲ اوت ۱۹۴۹ و در آخر پروتکلهای ۸ ژوئن ۱۹۷۷ را که ناظر بر حقوق بشر دوستانه می‌باشند، استنادی هستند که من باب مسؤولیت کیفری بین‌الملل قوانین مدون را در خود جای داده‌اند. در پیش‌نویس قانون جرایم (جنایات) علیه صلح و امنیت بشری و به موجب بند ۱ ماده ۳ آن با عنوان مسؤولیت و مجازات، هر فردی که مرتکب جرم علیه صلح و امنیت بشر گردد، مسؤول و مستوجب مجازات دانسته شده است. همین امر سبب شد تا در سال ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد طی یک قطعنامه، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد را ملزم به تهییه پیش‌نویس یک اساسنامه برای تشکیل یک دادگاه کیفری در سطح بین‌الملل بنماید. تغییرات در مسؤولیت کیفری دول از سال ۲۰۰۰ در ارتکاب جرایم بین‌المللی نظیر جرایم علیه بشریت، نسل کشی، جنگ‌های تجاوز‌کارانه جنایات علیه صلح و امنیت جامعه بشر سبب شد تا جامعه جهانی در کنار سازمان ملل متحد به نمایندگی از آن، در صدد تشکیل یک دادگاه در سطح بین‌الملل برای رسیدگی به جرایم یادشده برآیند، درنتیجه این پیش‌نویس دادگاه کیفری بین‌الملل^۱ در شهر لاهه کشور هلند با صلاحیت

بین‌المللی چنین آورده‌اند که: «مسؤلیت بین‌المللی یکی از تأسیسات حقوقی است که بهموجب آن، دولت ناقض یک قاعده حقوق بین‌الملل که عمل خلاف به او منتبه است، ملزم می‌گردد که طبق قواعد حقوق بین‌الملل، خسارات واردہ را به دولت متضرر جبران کند و مسؤولیت بین‌المللی دولت یکی از نهادهای حقوقی است که در پی نقض و خطایی که یکی دول از قاعده بین‌المللی دارد، موظف می‌شود تا خسارات ناشی از نقض قاعده را در قبال اتباع و دولت دیگر جبران نماید» (ضیایی بیگدلی، ۱۵۶: ۱۳۸۰؛ مدنی، ۱۳۷۷: ۷۹). درنهاد حقوقی را چنین عنوان نمود: «مسؤلیت بین‌الملل، نهاد و رابطه نوینی در عرصه حقوق بین‌الملل است که ممکن است از ارتکاب یک فعل غیرمجاز بین‌المللی دولتی به وجود آید و متضرر این عمل نامشروع خواه می‌تواند صرفاً کشور خاطی و قربانی باشد و یا به سایر کشورهای متبع حقوق بین‌الملل نیز نافذ واقع گردد» (مدنی، ۱۳۷۷: ۴).

به‌طور خلاصه این نهاد حقوقی عبارتست از الزام به جبران خسارت اعم از مادی یا معنوی که خسارت مزبور باید بر پایه دو امر: ۱- فعل نامشروع بین‌المللی، اعم از: - نقض یک تعهد قراردادی؛ - نقض یک تعهد عرفی یا نانوشتہ؛ ۲- ترک فعل مجرمانه یا نامشروع، استوار باشد. مبنای مسؤولیت بین‌المللی دو عنصر تقصیر و خطر شناخته شده است. در عنصر تقصیر یا به‌عبارتی عنصر خطا از این قاعده پیروی شده است که فعل و بهنحو صرف موجب تحقق مسؤولیت بین‌الملل نیست، بلکه الزاماً باید خطا یا سهل‌انگاری رخ دهد تا مسؤولیت مستقر و محرز گردد. همچنین در نظریه خطر رویه بدین‌ نحو است که هرگونه اعمالی اعم از آنکه در زمرة فعل باشد یا ترک فعل بهنحوی که از منظر بین‌الملل نامتعارف، نامشروع و غیرمجاز باشد، سبب انتساب مسؤولیت بین‌المللی به دولت یا کشوری است که تخطی نموده است و زمانی این افعال نامشروع محسوب می‌شوند که: نخست، این رفتار قابل انتساب به دولت باشد؛ دوم، یکی از تعهدات بین‌المللی را نقض کند (پورهاشمی و موسوی، ۱۳۹۰: ۷۹). فی الواقع هنگام استقرار مسؤولیت بین‌المللی بر ذمه دولتها باید بتوانیم عدم رعایت موازین حقوق بین‌الملل را به یک دولت منتبه نماییم (بیگدلی، ۱۳۸۴: ۴۷۰). قاعده ثانوی (عنصر خطر) تحت تأثیر پیشرفت‌های تکنولوژیک، حوادث و خطرات ناشی از آن‌ها شکل گرفته است،

نمایند؛ دوم مسئولیت اشخاص حقوقی مطابق با اصول حقوقی دولت عضو می‌تواند به کیفری، مدنی یا اداری تقسیم شود؛ سوم این مسئولیت هیچ منافعی با مسئولیت کیفری خود اشخاص حقیقی که در رأس امر مرتكب این جرایم شده‌اند، ندارد؛ در نهایت چهارم به‌طور خاص دولت عضو این کنوانسیون می‌تواند در مورد مجازات‌های کیفری یا غیرکیفری مؤثر، من بابت اینکه اشخاص حقوقی که مسئولیت بر ذمه او استوار می‌گردد، به نحو متناسب و بازدارنده، مورد مجازات‌های مالی و پرداخت غرامت واقع می‌گردد یا خیر، یقین حاصل نماید.

به‌طور کلی طرح این ماده در این سند فی‌الباب مسئولیت اشخاص حقوقی اعم از کیفری و مدنی، برای نخستین بار ذیل یک سند عام‌الشمول که مورد اتفاق تمامی کشورها پس از درک ضرورت مبارزه با جرایم سازمان‌یافته در سطح بین‌الملل باعث ایجاد یک دگرگونی عظیم شد. بررسی مسئولیت پیش از تصویب، بیانگر این واقعیت بود که مسئولیت کیفری صرفاً متوجه اشخاص حقیقی بوده است و مسئولیت کیفری این دسته از اشخاص در هیچ کجا مورد پذیرش قرار نگرفته بود و با توجه به اینکه در قوانین درون‌مرزی غالب کشورها حتی قوانین داخلی کشور خودمان، به این نوع از مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی اشاره نشده است، شاید بتوان به صراحت نگارش این ماده را تحولی بی‌نظیر در سیاست کیفری دولتها دانست. شاید دلیل اینکه در صدر این ماده تنها به عبارت «مسئولیت اشخاص حقوقی» اشاره نموده است و «مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی» در آن درج نشده است؛ اشاره به مسئولیت کیفری این اشخاص ذیل همین ماده و در قسمت توضیحات می‌باشد، چراکه اگر در همان ابتدای کار کشورها در عنوان اصلی سند با «مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی» مواجه می‌شدند، امکان داشت در مراحل تدوین و امضا با مخالفت نمایندگان برخی از کشورها به لحاظ مغایرت با حقوق داخلی آن‌ها روبرو شود و کمتر مورد استقبال قرار می‌گرفت. بدین‌جهت ذیل بند دوم این ماده دولتها مختار شده‌اند که حسب قوانین مدون داخلی خود به تعقیب مدنی، کیفری یا حتی اداری اشخاص حقوقی‌ای که مرتكب جنایات سازمان‌یافته فرامالی شده‌اند، اقدام نمایند. موردي که همچنان در این سند به چشم می‌آید خلاً انتساب و پیش‌بینی مسئولیت کیفری دولتها می‌باشد که به این امر اشاره‌ای نشده است. به نظر می‌رسد که دولت را به عنوان یک شخص حقوقی حقوق عمومی بتوانیم دارای مسئولیت مدنظر

تمکیلی^۱ و شخصیتی مستقل از سازمان ملل متحده، با هدف جلوگیری از فرار خاطلیان از چنگال عدالت با در مواردی که دادگاهها به هر دلیلی قادر به تعقیب و مجازات متهمان در موارد رسیدگی به نسل کشی، جنایات ضد بشریت، جنایات جنگی و تجاوز ارضی آغاز به کار نمود.

علاوه‌بر اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی، وفق ماده ۲۱ اساسنامه مذبور، دو سند مهم دیگر، حاوی نکاتی قابل اجرا از سوی دادگاه می‌باشند که عبارتند از:

- ۱- سند موسوم به «عناصر تشکیل‌دهنده جرایم»؛ ۲- سند موسوم به «آینین‌نامه دادرسی و ادله»، با اندکی تدقیق در اساسنامه و اسناد فوق ملاحظه می‌شود که این دادگاه تنها درخصوص جرایم اشخاص حقیقی و نه حقوقی یا دولت‌ها، صالح به رسیدگی است. در کنار این اسناد و دادگاه بین‌المللی کیفری که مسئولیت بین‌المللی کیفری را صرفاً به اشخاص حقیقی مختص می‌نمود، کنوانسیونی تحت عنوان کنوانسیون پالرمو با هدف ارتکاب جرایم سازمان‌یافته توسط گروه‌ها و سازمان‌های تبهکار از طریق وضع مسئولیت حقوقی و مسئولیت کیفری برای سازمان‌های یادشده، علی‌رغم ثبت و پذیرش ایشان در دولت متبوع‌شان، به تصویب رسید. نوا Afrinenی این کنوانسیون، ایجاد نهاد مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی است. با توجه به اینکه ارتکاب جنایات سازمان‌یافته فرامالی همیشه توسط «گروه و فرقه‌های خاص» صورت می‌پذیرد و ممکن است گروه خاطی در دولتی واجد شخصیت حقوقی باشد و یا حتی در زمرة اشخاص حقوقی عمومی کشور خاطی باشند، مسئولیت اشخاص حقوقی کیفری، در کنوانسیون پالرمو پذیرفته شد. فی الواقع برای نخستین بار در یک سند بین‌المللی با اجماع و اتفاق نظر جامعه جهانی بالصرایحه این نوع از مسئولیت اشخاص حقوقی مورد پذیرش واقع شد. ذیل ماده ۱۰ کنوانسیون یادشده با اشاره به عبارت «مسئولیت اشخاص حقوقی» چنین آمده است که نخست دولی که عضو این کنوانسیون هستند، در ارتکاب جرایمی که توسط یک گروه‌های مجرمانه سازمان‌یافته به وقوع می‌پیوندد و همچنین جرایم موضوع ماده ۵، ۶ و ۸ و ۲۳ این کنوانسیون، می‌توانند مطابق با مقررات حقوقی درون‌مرزی خود، تمهدیات لازم جهت وضع مسئولیت بر ذمه اشخاص حقوقی مشارکت‌کننده را اتخاذ

^۱- Complementary

عرصه بین‌الملل یا عدم امکان استقرار مسؤولیت بین‌الملل کیفری در حوزه مورد بحث نیست، بلکه بدین معناست که اصل بر مسؤولیت مدنی دولت‌ها در عرصه بین‌الملل است که این نوع خاص از مسؤولیت در موارد نقض حقوق بشر و خسارات واردہ بر محیط زیست یا سایر مسائل و خلف وعده‌هایی که می‌تواند اسباب جبران خسارت را به میان آورد، نمود پیدا می‌کند. با این وجود در مواردی که توسط سازمان‌های بین‌الملل جرم‌انگاری شده باشد، همانند مصادیق جنایات جنگی نظیر سپر انسانی کردن غیرنظمیان، گرسنگی‌دادن، استفاده از سلاح‌های نامتعارف و نقض آشکار معاهده‌های بین‌الملل، همچنان مسؤولیت کیفری را می‌توان متوجه دولت‌ها نمود و با استمداد از نهاد حقوقی مسؤولیت مدنی، جبران خسارت را حاکم نمود.

در منازعه حاصل شده میان دو کشور اسرائیل و فلسطین آنچه که توسط سازمان‌های بین‌الملل و کارزارهای حقوق بشر به تأیید رسید، جنایت جنگی است که در هر دو کشور با هدف‌گیری مواضع غیرنظمی و کشتار گسترده غیرنظمیان با اکثریت زنان و کودکان، انհدام و ویرانی گسترده در نوار غزه و اینبوهی از اسرای جنگی به وقوع پیوسته است. آنچه که مرتبط با مقصود نگارنده می‌باشد، بررسی مسؤولیت مدنی دول اسرائیل و فلسطین در جنگ، ناشی از منازعه مسلحانه ایشان در سطح بین‌الملل است که در دو بعد: نخست، خسارات واردہ به جان و اموال شخصی غیرنظمیان در مناطق درگیر جنگ؛ دوم، خسارات واردہ بر محیط زیست منطقه، قابل بحث می‌باشد. بدین‌جهت ابتدا به بررسی اسناد و معاهدات بین‌الملل فی‌الباب فروض متروکه خواهیم پرداخت و در انتهای مسؤولیت این دو کشور را مورد بحث قرار خواهیم داد.

۲- مسؤولیت دول اسرائیل و فلسطین در مصادیق موردنظر

۱-۲- نقض حقوق بشر؛ خسارات واردہ بر جان و اموال شخصی غیرنظمیان

منازعات مسلحانه اعم از آنکه درون مرز یک کشور رخ دهد یا فراسوی مرزهای آن، نتیجه‌ای جز بر جای‌گذاری خسارات و تعداد فراوانی از قربانیان را ندارد که پر واضح است این قربانیان، نیاز به حمایت دارند. سؤالی که ممکن است در وهله نخست به ذهن متبدادر گردد، این است که قربانی به چه افرادی قابل اطلاق است؟

معرفی نماییم و مسؤولیت کیفری بین‌المللی را به دولت‌ها تعمیم دهیم، چراکه اگر مسؤولیت کیفری بین‌الملل را ناظر به افراد بدانیم، از آنجایی که دولت توسط اشخاص حقیقی مورد اداره و رهبری قرار می‌گیرند، به‌طور غیرمستقیم این نوع از مسؤولیت به دولت هم قابل تسری می‌باشد و نباید این نوع مسؤولیت را من‌باب قائم مقامی دانست، بلکه مسؤولیت اصلی است. بنابراین نه تنها اشخاص اعمال‌کننده اقتدار در یک دولت مسؤول شناخته می‌شوند، بلکه دولت به عنوان یک شخص حقوقی به نوبه خود مسؤول و پاسخگو می‌باشد.

۱-۳- مسؤولیت مدنی بین‌الملل

مسؤولیت مدنی عبارتست از جبران ضرر و زیان و خسارت به دیگری که این مسؤولیت براساس رابطه‌ای دینی بین زیان‌دیده از جرم و فاعل زیان ایجاد می‌شود. در تعریف دیگر مسؤولیت مدنی، در هر موردی که شخص، ناگزیر از جبران خسارت دیگری است، گویند که در برابر او «مسؤولیت مدنی» دارد (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۱). براساس حقوق مسؤولیت بین‌المللی، کشوری که فعل نهایی او مغایر با قوانین و مقررات بین‌المللی است و قابلیت انتساب به او را دارد، باید از عهده خسارت واردہ به کشور قربانی برآید و آن را جبران نماید. به عبارتی نقض هر تعهد مقرر در حقوق بین‌الملل مسؤولیت‌آور است و این مسؤولیت که الزاماً حکومت جبران خسارت را به میان می‌آورد، در غالب مسؤولیت مدنی شناخته می‌شود. وضع مسؤولیت مدنی در دادگاه‌ها و مراجع بین‌المللی، اصولاً با پرداخت غرامت و جبران خسارات واردہ به اموال غیرنظمیان و شهروندان عادی در مناطق جنگ‌زده که در اثر بمیاران‌های هوایی و یا به هر علت دیگر در زمان جنگ آسیب دیده‌اند، پیش‌بینی و مهیا شده است.

به‌طور کلی در حقوق بین‌الملل، تعدی و کاربرد طرق و ابزارآلات جنگی نامشروع موجب مسؤولیت بین‌المللی دولت است (ابراهیم‌گل، ۱۳۸۸: ۲۵)، مضافاً اینکه مطابق اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، این اقدامات می‌توانند در زمرة جنایات جنگی جای گیرند و مسؤولیت کیفری فرماندهان نظامی، سیاسی و مباشر (شریعت باقری، ۱۳۸۶) را به دنبال داشته باشند. تاکنون در هیچ سند بین‌الملل آثاری از کشوری که مسؤولیت کیفری خود را قبول و یا ثبت کرده باشد، یافت نشده است، اما این امر به منزله نادیده‌انگاشتن مسؤولیت کیفری دولت‌ها در

مزبور این است که شواهد و مدارک و استناد نقض حقوق بشر را جمع‌آوری کنند و سپس از طریق جبر و ایجاد فشار، جهت اجرای قوانین حقوق بشر اقدام نمایند. مطابق این استناد و گزارش کارزارهای حقوق بشر، جنگ‌ها و جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت من‌جمله نسل‌کشی، نقض قوانین بین‌المللی بشردوستانه از حساس‌ترین و جدی‌ترین موارد نقض حقوق بشر محسوب می‌گردد.

در ماده ۱۵۰ از مجموعه قوانین حقوق بین‌الملل بشردوستانه چنین آمده است که: «دولتی که مسؤولیت بر ذمه او استوار می‌گردد، موظف است غرامت کاملی برای لطمہ یا ضرر وارد پیردادزد». همچنین در یک سند دیگر، کمیسیون حقوق بین‌الملل ذیل ماده ۳۱ آن درباره مسؤولیت بین‌المللی دولتها چنین اذعان می‌دارد که: «دولت مسؤول متعهد است زیان ناشی از فعل متخلفانه خود را به نحو تمام و کمال جبران نماید و زیان عبارت از هرگونه خسارت مادی یا معنوی که از نشأت‌گرفته از فعل متخلفانه بین‌المللی دولت باشد، دانسته شده است.» آنچه که واضح است، این است که قواعد بین‌الملل من‌باب تعهد دولتی که مرتكب نقض حقوق بین‌الملل شده است، در عرصه حمایت از قربانیان و جبران خسارت صراحت دارد. در سال ۲۰۰۹ دیپرکل این سازمان، واژه حمایت را در برابر مفاهیم واژگان و عباراتی دیگر همچون ژنسایید^۱، جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت و پاکسازی قومی^۲، با عدم اشاره به مسؤولیت بازسازی مورد بحث قرار داد و طی گزارشی سه عنوان اصلی مسؤولیت حمایت را تبیین نمود:

۱- مسؤولیت اولیه دولتها در حمایت از مردم خود؛ ۲- تعهد جامعه بین‌الملل در مساعدت و پشتیبانی از دولتها در اقدام به تعهد ابتدایی خود، یعنی حمایت از مردم خود؛ ۳- مسؤولیت دول متعهد و عضو ملل متحد جهت بازتاب جمعی در برابر مواردی که دولت متعهد از عمل به تعهد خود، خودداری نموده است. تعهد به حمایت از حقوق قربانیان نقض فاحش حقوق بشر و حقوق بشردوستانه و حق آن‌ها بر دریافت خسارت و پرداخت غرامت در استناد متعددی، نظریه میثاق بین‌المللی حقوق

^۱- هرگونه اقدام و مبادرت به نابودی و حذف فیزیکی بخش یا کلیت یک گروه نژادی، قومی، ملی، مذهبی یا ایدئولوژیکی توسط یک گروه دیگر است.

^۲- پاکسازی قومی، نوعی نسل‌کشی است که بیشتر برای زدودن قوم هدف از یک منطقه جغرافیایی خاص انجام می‌ذیرد و عموماً سبب تغییر جغرافیای قومی نژادی - مذهبی آن منطقه می‌شود.

ذیل ماده ۴ سند انجمن حقوق بین‌الملل مصوب سال ۲۰۱۰ در مقام تعریف واژه قربانی چنین آمده است که: «مطابق این سند و اهداف آن، قربانی اعم از شخص حقیقی یا حقوقی است که به‌واسطه نقض مقررات حقوق بین‌الملل حاکم بر منازعات مسلحانه آسیبی را متحمل شده باشد.» در این سند قربانی را محدود به نفس شخص ندانسته‌اند و خانواده او را هم مستحق و مشمول حمایت می‌دانند.

هر فرد (شخص حقیقی) به‌طور ذاتی، فطری و به صرف انسان‌بودن از یکسری حقوق اساسی و ابتدایی بهره‌مند می‌شود که حقوق بشر نامیده می‌شود. این حقوق، شامل حقوق طبیعی یا حقوق قانونی مندرج در قوانین ملی و فراملی می‌گردد. متخصصین امر و فعالان حقوق بشر با فعالیت خود در عرصه بین‌الملل هنگام وضع اساس و شالوده سیاست‌های عمومی و اختصاصی در نهادهای جهانی و منطقه‌ای، به تدوین مجموعه قوانینی در زمینه حقوق بشر زد. فی الواقع می‌توان گفت مطابق این استناد درصورتی که جامعه جهانی در فضای صلح و با یک سیاست مشترک اخلاقی، به گفتگو و مباحثه پیردادزد، این زبان سیاست و زبان مشترک اخلاقی، حقوق بشر نامیده می‌شود. نقض این حقوق زمانی رخ می‌دهد که حقوق افراد حقیقی توسط دولت یا نهادهای غیردولتی مورد تعرض و سوءاستفاده قرار گیرد و یا حقوق اساسی (من‌جمله حقوق مدنی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی) آن‌ها مورد انکار و کتمان واقع گردد و یا هر شخص حقوقی حقوق بشردوستانه را لازم‌الرعایه نداند، از آن تبعیت نکند و یا بخشی از معاهدات بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی یا دیگر حقوق بین‌الملل را زیر پا بگذارد. در آخر جهت مقابله با نقض حقوق بشر، سازمان ملل متحده شورایی را تحت عنوان شورای امنیت در مقام تنها دادگاه رسیدگی‌کننده در این دسته از موارد، تشکیل داد. مطابق ماده ۳۹ منشور سازمان ملل متحده، شورای امنیت، درصورت وجود هرگونه تهدید علیه صلح، یا عمل تجاوز پس از احراز این وقایع دست به توصیه و یا اخذ تصمیماتی خواهد زد که برای حفظ، اعاده صلح و امنیت بین‌المللی وفق مواد ۴۱ و ۴۲ ضروری و لازم است. سازمان‌های غیردولتی مستقل، من‌جمله سازمان عفو بین‌الملل، فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر، دیده‌بان حقوق بشر، سازمان جهانی مبارزه با شکنجه، خانه آزادی، آزادی بیان بین‌المللی و سازمان ضدبرده‌داری به نظارت عملکرد کشورها در موارد نقض این حقوق می‌پردازند. وظیفه اصلی سازمان‌های

عدالت؛ ۲- حق بر حقیقت؛ ۳- حق بر دسترسی به اطلاعات؛
۴- حق بر دریافت غرامت و خسارت.

در ماده ۵ سند انجمن حقوق بین‌الملل به «شخص مسؤول در جبران خسارت» اشاره می‌کند که در مقام نخست دولت و در وهله دوم سازمان بین‌المللی یا گروه غیردولتی که مرتکب نقض حقوق بین‌الملل شده است، قرار دارد. به نظر می‌رسد روی سخن این الزام این تعهد در مقام نخست دولت یا گروهی است که سبب مستقیم یا غیرمستقیم ایجاد ضرر بوده، اما ناید چنین اشتباه برداشت شود که دولت متبعو قربانی از مسؤولیت مبری است، چراکه در کنار دولت قربانیان، جامعه بین‌المللی مسؤولیت حمایت از قربانی جنگ و پیگیری حقوق وی را بر عهده دارد که این خسارت به هر شکل و طریق ممکن باید تأمین گردد. فی الواقع در بسط این الزام چنین باید اذعان نمود که دولت متبعو قربانیان و جامعه بین‌الملل جهت ایفای یک حمایت تمام عیار از قربانیان جنگ و تأمین نیاز نامبردگان دارای تعهدات حقوقی و اخلاقی هستند. در یک نتیجه‌گیری کلی باید چنین اذعان نمود که تعهد طرف خاطی، اعم از آنکه دولت یا گروه باشد، طبق قواعد حقوقی تعهد به نتیجه است، در حالی که تعهد سایر اشخاص مسؤول که نقشی در نقض حاصله نداشته‌اند، تعهد به وسیله شناخته می‌شود. شرط پیروی از قواعد حاکم در این ماده قوای لازم و استطاعت کافی جهت ارائه امداد‌رسانی است. وفق ماده نخست کنوانسیون‌های چهارگانه زنو ۱۹۴۹ تمامی دولتها ملزم و معهده به تکریم و پاسداشت حقوق بشردوستانه شده‌اند که به این امر در بطن کنوانسیون‌های چهارگانه و پروتکل‌های الحاقی آن تحت الزام به جبران خسارت قربانیان مخاصمات مسلحانه، اشاره شده است. بدین لحاظ، اگر تعهد الزامی پیش‌بینی شده در این سند از سوی مخاطب خاص آن، یعنی دولت یا گروه موجب خسارت، مغفول واقع گردد، همچنان تعهد برای سایر کشورها و اعضای جامعه بین‌المللی استوار است. بحث جبران خسارت و مسؤولیت مدنی در عرصه بین‌المللی اصولاً با بازگشت به وضع سابق صورت می‌گیرد. بر این اساس، هدف نهایی یا اصل عمومی حاکم بر جبران خسارت از منظر حقوق بین‌الملل، اگرچه در تفسیر ماده هفتم کنوانسیون مسؤولیت دولتها مورد اشاره واقع شده است، اما در عبارت «اعاده وضع به حال سابق» خلاصه می‌شود که این شرایط و اعاده به وضع سابق عبارتست از بازگرداندن رابطه طرفین دعوا به حالت اولیه و عادی خود.

مدنی و سیاسی^۱، اعلامیه جهانی حقوق بشر^۲، ۱۴ کنوانسیون منع شکنجه^۳، ۹۱ پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون زنو، اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری^۴ و ... منعکس شده است.

در سال ۲۰۰۵، نخستین سند مدون با توجه به حقوق زیان‌دیدگان نقض حقوق بشر جهت امر جبران خسارت به تصویب رسید؛ این سند ضمن عدم اشاره به موازین و قوانین جدید به شناسایی مکانیزم‌ها، شروط، طرق و رویه پیاده‌سازی تعهدات موجود حقوق بین‌الملل بشر و بشردوستانه می‌پردازد و عوامل مؤثر و مرتبط با حق جبران خسارت در موارد نقض حقوق بشر، طی تصویب قطعنامه «اصول و رهنمودهای اساسی درباره حق جبران خسارت و غرامت برای قربانیان موارد نقض فاحش مقررات بین‌المللی حقوق بشر و نقض‌های جدی حقوق بین‌الملل بشردوستانه» از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید (Mccracken, 2005: 77). این قطعنامه در زمینه مسؤولیت دولت‌های است، اما متأسفانه برای نقض حقوق بشر از سوی دول عضو و لزوم جبران آن تدوین نشده است، بلکه مسؤولیتی مدنظر قرار گرفته است که دولت‌ها مطابق آن موظف می‌شوند که طرق بین‌المللی جبران خسارت را پیش‌بینی و عملی نمایند تا قربانیان دسترسی مؤثر و آسانی به غرامات پرداختی داشته باشند. عبارت جبران خسارت در متون حقوقی فراملی، همانندی‌هایی نظیر جبران خسارت و پرداخت غرامت^۵، اعاده به وضع سابق^۶، بازسازی^۷ و کسب رضایت^۸ دارد که به جای یکدیگر، در مقام جبران خسارت در معنای عام این عبارت به کار می‌رود.

در ماده ۱۲ سند مذکور حمایت از قربانیان در زمان جنگ به رسمیت شناخته شده است. همچنین در ماده ۶ همین سند، اصل ۷ مجموعه اصول راهنمای سازمان ملل و در سند تنظیمی انجمن حقوق بین‌الملل مصوب ۲۰۱۴ بر امر مهم حق قربانیان بر دسترسی به نظام جبران خسارت به روشنی مورد اشاره قرار گرفته است، این مصاديق عبارتند از: ۱- حق بر دسترسی به

¹- International Covenant on Civil and Political Rights

²- Universal Declaration of Human Rights

³- United Nations Convention against Torture

⁴- Rome Statute of the International Criminal Court

⁵- Compensation

⁶- Restitution

⁷- Rehabilitation

⁸- Satisfaction

مسئولیت مدنی به جهت جبران خسارت در دو کشور امری محزز است و مطابق بند نخست ماده سوم پیش‌نویس قانون جرایم جنایت علیه صلح و امنیت بشری و همچنین ماده ۵ سند انجمن حقوق بین‌المللی این وظیفه بر ذمه کشوری استوار می‌گردد که به صلح و امنیت کشور مقابل تجاوز نموده است و پس از آن بر ذمه کشور متبع قربانیان و جامعه بین‌الملل قرار می‌گیرد.

۲-۲- خسارات واردہ بر محیط زیست

یکی دیگر از مواردی که در منازعات مسلحانه به‌طور ارادی یا غیرارادی مورد هدف قرار می‌گیرد و سبب آسیب‌های جدی می‌گردد، محیط زیست می‌باشد. بمباران‌های هوایی، درگیری‌های زمینی، استفاده از سلاح‌های بیولوژیک و نامتعارف جنگی یا حتی در مواردی به کارگیری سلاح‌های هسته‌ای آسیب‌هایی را وارد کرده است که تا سال‌ها آثار آن بر جای مانده و در برخی موارد بازسازی آن مناطق عملاً غیرممکن می‌شود که این امر سبب تأثیر در جامعه جهانی و نسل‌های بعدی می‌شود. پرواضح است که منازعات مسلحانه می‌توانند خسارات جبران‌نایزیری را به محیط غیرنظمی، محیط زیست وارد نمایند. در راستای اهمیتی که محیط زیست در سال‌های گذشته در زندگی بشر داشته است، مفهوم این واژه کلیدی از عالم انتزاعی خارج شده است و مسئولیت به یکی از ابزارهایی تبدیل شده است که از طریق آن می‌توان از محیط زیست در عرصه بین‌المللی حفاظت نمود و حمایت مدنظر و لزوم رعایت آن در مجموعه اصول حقوقی بالاخص در مخاصمات مسلحانه مورد اشاره واقع شده است. پیش‌تر در بطن همین عنوان اشاره شد که ایراد صدمه به محیط زیست می‌تواند در زمرة جنایات جنگی و نقض حقوق بشر جای گیرد که این امر ذیل ماده ۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری منعکس شده است.

در کنوانسیون چهارگانه ژنو مصوب ۱۹۴۹ نسبت به این اصل اشاره‌ای صورت نگرفته است، اما ذیل پروتکل الحقی اول مصوب ۱۹۷۷ این کنوانسیون ذیل مواد ۴۸، ۵۱ و ۵۲ به اصل لزوم حفظ و حمایت از محیط زیست در منازعات مسلحانه اشاره شده است. وفق ماده ۴۸ این پروتکل الحقی مقرر شده است؛ در حمله به اهداف نظامی نباید آنچنان دقیقی به عمل آید که اهداف غیرنظامی مستقیماً مورد حمله نظامی واقع نشوند. این موضوع محیط زیست منطقه را هم هدف خطاب قرار داده است

سؤالی که ممکن است به ذهن مبتادر گردد، این است که گاهی زیان واردہ به حدی گسترده است که عملاً امکان اعاده به وضع سابق ممکن نیست، با این حال تکلیف قربانی چیست؟

در پاسخ به این امر باید عنوان نمود که نظام حقوق بشر در عرصه بین‌الملل، مجموعه‌ای از رویه‌های جدید و خلاقانه جبران خسارت را مورد پیش‌بینی قرار داده است که پرداخت McCarthy, (2009: 271-250)، مضافاً این اعلامیه به اسکال گوناگونی از خسارات‌های مادی و معنوی می‌پردازد که گسترده وسیعی از خسارات را شامل می‌شود. همان‌گونه که سابقاً عنوان شد، در سطح بین‌الملل و نظام بین‌الملل حقوق بشر، دولتها صرفاً متعهد شده‌اند که امر دسترسی به جبران خسارت برای قربانیان را فراهم آورند و خود در مقام شخص حقوقی تکلیف و مسئولیتی جهت جبران خسارات واردہ بر افراد ندارند و درنهایت جبران خسارت واردہ باید از جانب خود شخص مسؤول صورت پذیرد. به عبارت صوابتر، افزون بر فرد مسؤول به جبران خسارت، دولتها در مقام یک تضمین مضاعف، باید هم در فرایند جبران خسارت کمک نمایند و هم در فراهم‌کردن و تسهیل مکانیزم‌های جبران خسارت مؤثر و دسترسی به آن اقدامات لازم را انجام دهند. جبران خسارت نقض حقوق بشر در عرصه بین‌الملل به صورت جامع در اعلامیه اصول مورد اشاره واقع شده است و در صورتی که دسترسی به عامل ضرر ممکن نباشد، راحل پیشنهادی استفاده از صندوق‌های دولتی جبران خسارت است که همان‌گونه که مشخص است، موارد جبران خسارت، اگرچه محدود نیستند، بلکه به‌رنحو باید جبران گردد.

با وجود تمامی سیاست‌گذاری‌ها در راستای الزام حمایت از قربانیان جنگ و مخاصمات مسلحانه، با وضع نهاد مسئولیت برای دولتها جهت وضع قوانین و الزام در راستای پاسداشت حقوق بشر با تعییه عدم امکان تعرض به جان و اموال انسان‌ها علی‌الخصوص هنگام جنگ و منازعات اعم از درون‌مرزی یا فرامرزی همچنین الزامات حاکم جهت مسئولیت‌پذیری حمایت از قربانیان منازعات مسلحانه توسط دول عضو، در منازعه فی‌مایین فلسطین و اسرائیل کارزارهای حقوق بشر و گزارشگران سازمان ملل متحد، نقض گسترده و آشکار حقوق بشر را با تعرض به کرامت انسانی، اموال مردم عادی و کشتار گسترده غیرنظامیان در دو کشور را، عنوان نمودند. استقرار

عام مسؤولیت بینالمللی به عنوان اصل مبنایی کلیه دولت‌ها در جهت حمایت و حفاظت از محیط زیست ملزم به جبران خسارات واردہ در محیط زیست منطقه هستند، علی‌القاعدہ اگر خسارتی به میان آمد، باید جبران گردد، اما آنچه که در جبران خسارت ملاک عمل است، برآورد خسارت و مقوم‌نمودن آن به اعداد است که برآورده خسارت به ارقام در حقوق بین‌الملل فارغ از اهمیت آن در این عرصه خاص با صعوبت همراه است، چراکه در بسیاری موارد، امکان ارزیابی عناصر زیست‌محیطی امکان‌پذیر نیست.

به‌طور کلی برای آنکه بتوانیم به مسؤولیت دولت از لحاظ آلودگی فرامرزی زیست‌محیطی استناد نماییم، ضروری است که دولت قربانی در وهله نخست ثابت نماید که زیان واردہ و آسیب حاصل‌شده منتبه به دولت دیگر است، سپس سه عامل دیگر: نقض یک تعهد بین‌المللی، رابطه سببیت بین عمل انجام شده و خسارت واردہ و سرانجام وجود خسارت مادی را به اثبات برساند. براساس طرح مسؤولیت بین‌المللی دولت‌ها (۱۰۰۲) شرط تحقق مسؤولیت بر ذمه دولت، مبادرت به عمل متفقانه بین‌المللی است. طرق جبران خسارت در این باب عبارتند از:

نخست، اعاده به وضع سابق: در ماده ۳۵ طرح مسؤولیت بین‌المللی به عنوان نخستین روش جبران خسارت مطرح گردید و این رویه پیش‌بینی شد که در صورت عدم امکان اعاده به وضع سابق استفاده از سایر طرق میسر می‌گردد. عدم امکان جبران مادی می‌تواند به جهت تلف یا ضایع‌شدن غیرقابل ترمیم باشد. همچنین عدم امکان اعاده به وضع سابق به لحاظ حقوقی، می‌تواند به دلیل موانع موجود در قوانین مدون داخلی کشورها و یا حتی مغایرت با سیاست‌های بین‌المللی باشد (موسوی، ۱۳۸۷: ۳۳۸؛ دوم، پرداخت غرامت: که در ماده ۳۶ این پیش‌نویس چنین اشعار می‌دارد: «دولت مسؤول درنتیجه ارتکاب عمل نامشروع خود ملزم شده است که با پرداخت غرامت خسارتی را که به‌وسیله اعاده به وضع سابق قابلیت جبران ندارند را جبران نماید. غرامت مزبور باید کلیه خسارات، من جمله عدم‌النفع را شامل شود.» در این شیوه: ۱- غرامت معمولاً برای زیان‌های بالفعل پرداخت می‌گردد؛ ۲- در این شیوه عمل موجد خسارت و عواقب آن باید دارای ارتباط علی و معلولی مستقیم باشند تا بتوان من‌باب آن مطالبه غرامت کرد (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۱: ۴۹۹).

تا از ورود هرگونه صدمه به این محیط ویژه جلوگیری شود. جایگاه محیط زیست در زندگی بشر به حدی حائز اهمت دانسته شده است که آسیب به این حیطه در حقوق بین‌الملل در زمرة جنایات جنگی جای گرفته است. کمیته بین‌المللی صلیب سرخ ذیل اصل ۴۳ خود و در تدوین حقوق بشردوستانه بین‌الملل به قواعد عام ناظر بر محیط زیست هنگام منازعات Henckaerts & Doswald-Beck, (2009: 244). با توجه به اسناد موجود فارغ از آنکه حملات عمدی به محیط زیست محکوم و ممنوع دانسته شده است، استفاده از تسليحات خودکار یا هسته‌ای که قابلیت شناسایی اهداف نظامی یا غیرنظامی را از یکدیگر ندارند مطابق اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری ممنوع اعلام شده است.

به‌طور کلی مطابق قسمت چهارم ذیل بند «ب» قسم ۲ ماده ۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، در مبحث جنایات جنگی چنین عنوان شده است که: «شروع عادمانه یک حمله با آگاهی قبلی از اینکه چنین حمله‌ای تلفات جانی یا آسیب به غیرنظامیان یا خساراتی، هرچند جزئی به اهداف غیرنظامی یا صدمه گسترده، بلندمدت و شدید به محیط زیست به همراه خواهد داشت، به‌گونه‌ای که این خسارات در قیاس با مجموع مزیت نظامی مستقیم و قابل لمس، آشکارا بیش از حد مورد انتظار باشد.» این قسم از اساسنامه مزبور ماحصل تمامی تدبیری است که من‌باب حمایت از محیط زیست ذیل پروتکل الحقی نخست هدف بحث قرار گرفت. شایان ذکر است که لزوم حفظ و عدم امکان آسیب به این حیطه، اگرچه یک اصل کلی است، اما در مواردی با حصول شرایطی استثنای‌پذیر هم می‌شود. برای مثال ذیل ماده ۲ از پروتکل سوم کنوانسیون سلاح‌های متعارف، چنین آمده است که به کارگیری سلاح‌های آتش‌زا علیه جنگل‌ها و یا دیگر گونه‌ای پوشش گیاهی ممنوع است، اما ذکر استثنای در این ماده با اشاره به اینکه اگر این نواحی توسط طرف متخاصل برای پوشش، اختفا یا استیار یک هدف نظامی استفاده شده باشد یا خود آن یک هدف نظامی باشد، به نظر سیاستی نادرست در حوزه وضع قوانین در زمان مخاصمات است، چراکه این امر مجوز قانونی جهت هدف‌گیری محیط زیست و توجیه آسیب به این محیط است. در حوزه حراست از محیط زیست در شرایطی که قواعد و اصول بین‌المللی با تعرض و نقض روبرو شوند و نتیجه این نقض قواعد بین‌الملل سرایت و ایجاد آلودگی در محیط زیست مرزهای یک کشور دیگر باشد، براساس قواعد

مبنی بر استفاده دول درگیر در منازعه از تسلیحات شیمیایی و هسته‌ای به میان نیامده است و تنها در حد گزینه و تهدید باقی مانده است که باتوجه به عدم استفاده از این دسته از سلاح‌های نامتعارف در منازعه حاصل شده، به توضیح و استناد کنوانسیون و اسناد موجود در این زمینه نمی‌پردازیم، با این حال ممکن است در درازمدت آثار سلاح‌های مورد استفاده در این مناطق نمایان گردد. پر واضح است که منازعه میان اسرائیل و فلسطین بالاخص باتوجه به حملات گسترده‌ای که دولت اسرائیل در غزه داشته است که به طور جد می‌توان گفت سبب ورود آسیب‌هایی بیشتر از آنچه که حماس به عنوان آغازکننده جنگ در اسرائیل، شده است؛ دولت زیان دیده با استمداد از اصول حقوقی مندرج در کنوانسیون‌های یادشده و این مهم که خسارات زیستمحیطی و نقض تعهدات بین‌المللی در راستای حفظ و حمایت از محیط زیست درنتیجه اعمال دولت اسرائیل یا فلسطین واقع شده است، تقاضای غرامت و جبران خسارت نماید.

علی القاعده می‌توان در زمینه مسؤولیت مدنی دول اسرائیل و فلسطین چنین اذعان نمود که حماس در مقام آغازکننده جنگ و اسرائیل در مقام دولت تقاض گیرنده و منتقم، هر دو با هدف‌گیری غیرنظامیان و بر جای گذاشتن تعداد کثیری از قربانیان با اکتفیت چشم‌گیر زنان و کودکان، توسط حملات گسترده و سیاست نادرست خود با ایجاد جنایت جنگی، خسارات گسترده‌ای را بر جای گذاشتند. نقض گسترده حقوق بشر و بشردوستانه در این منازعه با پیش‌بینی امکان استقرار مسؤولیت کیفری بر ذمه ناقصین معاهدات و قوانین بین‌المللی و وضع نهاد مسؤولیت مدنی برای خاطیان امر به جهت جبران خسارت واردہ، سبب می‌شود که در بهترین حالت علاوه‌بر وضع مسؤولیت مدنی و کیفری بر ذمه کشور یا گروه آغازکننده نزاع، با تحمیل خسارات سنگین و الزام به جبران خسارت توسط دولت منتقم و پیش‌بینی موازین ضمانت اجرای عدم جبران خسارت اعم از اعاده به وضع سابق که در مواردی علناً امکان‌پذیر نیست و یا با پرداخت خسارات مادی و معنوی در صدد جبران زیان واردہ برآیند، اما در بحث خسارات زیستمحیطی، هرچند آسیب به این محیط ویژه و استفاده از تسلیحات شیمیایی و هسته‌ای در مناطق زیستمحیطی محاکوم به جبران خسارت دانسته شده است. آنچه که واضح است، استقرار مسؤولیت مدنی بر ذمه فلسطین و اسرائیل و حکومت جبران

این شیوه رایج‌ترین و معمول‌ترین روش جبران خسارت، می‌باشد و در مقام عمل غرض از پرداخت غرامت، جبران مادی خسارات وارد شده می‌باشد که حتماً باید خسارت و ضرری به دولت زیان دیده وارد شده باشد و صرف نقض حق بدون ایراد و ورود صدمه و خسارت، پرداخت غرامتی در بی نخواهد داشت. بنابراین می‌توان چنین عنوان نمود که پرداخت غرامت وضع جزایی و یا تعزیر ندارد، بلکه وجه ممیز آن ترمیمی بودن آن است. عموماً پرداخت غرامت از طریق پول صورت می‌گیرد، اما در این روش پرداخت پول انجام نمی‌شود، بلکه در اخذ رضایت ممکن است برای جلب رضای طرف مقابل پرداخت وجه نقد صورت پذیرد، اما نباید از این نکته غافل ماند که هر خسارتی از طریق پرداخت غرامت قابل جبران قابل نمی‌باشد، تنها خسارتی شامل پرداخت غرامت از طریق وجه نقدی می‌شود که از نظر اقتصادی قابل ارزیابی اقتصادی و تقویم به مال باشند؛ سوم، جلب رضایت زیان دیده: در ماده ۳۷ همین پیش‌نویس سومین روش جبران خسارت جلب رضایت زیان دیده مطرح شده است که ذیل این ماده چنین عنوان شده است که: ۱- دولت خاطی ملزم است به جهت صدمه واردہ ناشی از آن اقدام، تا حدودی که ترمیم از طریق اعاده یا جبران خسارت امکان‌پذیر نیست، رضایت خاطر را جلب کند؛ ۲- جلب این رضایت خاطر می‌تواند به شکل پذیرش نقض تعهد، ابراز تأسف، عذرخواهی رسمی یا به نحو مناسب دیگری صورت پذیرد؛ ۳- جلب رضایت نباید با صدمه واردہ نامتناسب باشد و نسبت به دولت مسؤول شکل تحریک‌آمیزی به خود بگیرد. اصول جلب رضایت در ارتباط با خسارتی که به لحاظ مادی قابل ارزیابی نمی‌باشند، به کار گرفته می‌شود. همچنین این نوع خاص از جبران خسارت، یعنی جلب رضایت، یک استثنا محسوب می‌شود و فقط در صورتی به کار برده می‌شود که دو روش دیگر مورد استفاده قرار نگیرند. آنچه که در منازعه فی‌مابین اسرائیل و حماس رخداده است، چیزی نیست جز حمله با تلفات جانی به غیرنظامیان و خسارات واردہ به مواضع غیرنظامی که به صراحت می‌توان ادعا نمود که مواضع غیرنظامی نظیر محیط زیست هم در این حملات به طور غیرارادی مورد هدف واقع شده است. جنایت جنگی واقع شده در این منازعه را می‌توان به صرف حملات گسترده با هدف‌گیری غیرنظامیان و اموال اشخاص عادی عنوان نمود، ولی آنچه که محرز است، این است که محیط زیست از گزند انفجارها و تخریبات به عمل آمده دور نخواهد بود و تا به امروز هیچ اخباری

مسلحانه بزنند و وارد جریان منازعات مسلحانه یا به عبارتی جنگ شوند. جامعه جهانی با درک این واقعیت که سیاست‌گذاری‌های انجام‌شده نمی‌توانند در راستای حذف یا جلوگیری از منازعات مسلحانه برآیند، به تدوین مجموعه اصولی تحت عنوان حقوق بشردوستانه با اصول و قوانین مجری در زمان جنگ پرداختند. در این مجموعه اصول با اشاره به تئوری جنگ مشروع^۱، تلاش شده است که سیاستی جهت جلوگیری از ایجاد جنایت جنگی و ورود خسارات به حقوق بشر در هنگام منازعات مسلحانه مورد فحص قرار گیرد که درنهایت منجر به تصویب کنوانسیون ژنو و پروتکل‌های الحاقی آن شد. این سند که از منابع اصلی وضع مسؤولیت کیفری بین‌المللی است با عدم اشاره به مسؤولیت در زمینه محیط زیست و اشاره به این امر ذیل پروتکل الحاقی، بیشتر به مسئله حمایت از قربانیان و لزوم جبران خسارت واردہ بر قربانیان و غیرنظامیان در جنگ اشاره نموده است.

مطابق آنچه که در بند نخست پیش‌نویس قانون جرایم جنایت علیه صلح و امنیت پسر، همچنین در ماده ۵ سند انجمن حقوق بین‌المللی آمده است و در ماده ۱۵۰ از مجموعه قوانین حقوق بین‌الملل بشردوستانه و همچنین در ماده سی‌ویکم کمیسون حقوق بین‌الملل درباره مسؤولیت بین‌المللی دولتها پیش‌بینی شده است که دولتی که درنتیجه اعمال خود موجب نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه شده است، باید جبران خسارت تمام و کاملی را اعم از مادی و معنوی، جهت لطمہ یا ضرر واردہ نشأت‌گرفته از فعل متخلفانه بین‌المللی خود داشته باشد. آنچه که واضح است، این است که قواعد بین‌الملل به جهت لزوم ارج نهادن به شأن و منزلت انسان و حقوق ایشان منباب تعهد دولتی که با فعل یا ترک فعل خود مرتکب نقض حقوق بین‌الملل شده است، در عرصه حمایت از قربانیان و جبران خسارت صراحة دارد و در رأس مسؤولین به جبران خسارت، دولت، سازمان یا گروه غیردولتی است که مرتکب نقض حقوق بین‌الملل شده است و پس از آن با وضع مسؤولیت برای دولت متبع قربانیان، دولت ایشان را از مسؤولیت مبری ندانسته و درنهایت مسؤولیت را بر ذمه جامعه جهانی استوار می‌سازد. متأسفانه بهدلیل عدم مشروعیت منازعات مسلحانه، هیچ

خسارات واردہ به غیرنظامیان و مردم عادی در هر دو کشور است.

مسؤولیت بین‌المللی دولت برای دولت متخلف، تعهد جبران خسارت را ایجاد می‌کند که با توجه به اسناد برای جبران کل زیان‌های ناشی از جنگی است که نامشروع و غیرقانونی شناخته شده که اصولاً تحت عنوان خسارت مطرح می‌شود. این تعهد که بهنحو اصلی و عام ایجاد می‌شود، منوط و محدود به پیمان صلح نیستند، بلکه به صرف زیان‌های واردہ مورد بحث قرار می‌گردد.

به‌طور کلی این حکم در سایر مواردی که می‌تواند ادعای جبران خسارت ناشی از تخلفات بین‌المللی را به دنبال داشته باشد، صادق است و این امتیاز را به قربانی می‌دهد که اگر دولت مسؤول تعهد خود به جبران خسارت را به منصبه ظهور نرساند، بتواند ضمانت اجرای عدم ایفای تعهد را علیه او اعمال نماید، لذا همان‌گونه که پیش‌تر هم عنوان شد، مسؤولیت بین‌المللی، تکلیفی را وضع نموده است که به موجب مقررات بین‌المللی بر دولتی که فعل یا ترک فعل او مخالف تعهدات بین‌المللی اش بوده و قابلیت انتساب به او را داشته باشد، متناسب می‌شود تا خساراتی را که درنتیجه عمل متخلفانه خود و نقض مقررات بین‌المللی بر دولت دیگر وارد نموده را جبران نماید. متأسفانه سازمان ملل متحد با وجود تلاش‌ها جهت نگارش مجموعه قوانین مدون در راستای حمایت از قربانیان در زمان جنگ، به علت عدم امکان مداخله در امور داخلی دولت‌های عضو، توانایی و نیروی لازم جهت وضع ضمانت اجرا یا بایستگی جهت پرداخت‌ها را ندارد، چه بسا که علی‌رغم تصویب دو قطعنامه، یک مورد در سازمان ملل با اکثریت آرای کشورها مبنی بر یک آتش‌بس فوری بشردوستانه و تدوین یک مورد دیگر توسط شورای امنیت بر اساس «وقفه‌ها و معبرهای انسان‌دوستانه فوری و تمدیدشده در سراسر نوار غزه»، سفیر اسرائیل در جمع حاضرین در سازمان ملل قطعنامه‌ها را بی‌معنا خواند و اعلام نمود که دولت اسرائیل به این قطعنامه توجیهی نخواهد کرد، به‌همین علت استناد استنادی بیشتر جبهه آرمانی به خود گرفته و عملاً در عالم واقع قدرت اجرایی ندارند.

نتیجه‌گیری

هرچند که جنگ پدیدهای مذموم و نامشروع دانسته شده است، اما در برخی موارد کشورها ناگزیر هستند که دست به اقدامات

^۱- طرفداران نظریه جنگ مشروع یا عادلانه، جنگ را تحت شرایطی جایز و مشروع می‌دانند و کشور زیان‌دیده را دارای حق مشروع دفاع یا تعقیب می‌دانند و اعلام می‌دارد که در این راستا کشور زیان‌دیده می‌تواند به جنگ متولّ شود.

- پورهاشمی، سیدعباس و موسوی، مریم‌السادات (۱۳۹۰). «مسئولیت بین‌المللی دولتها در حقوق محیط زیست». *تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری (دانشنامه حقوق و سیاست)*, ۱(۱): ۷۵-۹۲.
- سیدزاده ثانی، سیدمهدی و فرهادی آلاشتی، زهراء (۱۳۹۳). «جنایات جنگی در منازعه‌های داخلی و بین‌المللی». *پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل*, ۳(۱): ۴۴-۷۱.
- شریعت باقری، محمدجواد (۱۳۸۶). *حقوق کیفری بین‌المللی*. چاپ چهارم، تهران: انتشارات جنگ (جاودانه).
- شیخیانی، علی (۱۳۹۲). *قاعده خطر*. چاپ اول، تهران: نشر جنگ (جاودانه).
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۶۵). «نگرش اجمالی به حقوق جنگ». *مجله حقوقی بین‌المللی*, ۶(۶): ۴۷-۸۸.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۰). *حقوق جنگ*. تهران: انتشارات دانشگاه عالم طباطبایی.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۱). *حقوق بین‌الملل عمومی*. چاپ هفدهم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۴). *حقوق بین‌الملل عمومی*. چاپ پانزدهم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۳). *الزمات خارج از قرارداد*. جلد اول، چاپ سیزدهم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مدنی، سیدجلال (۱۳۷۷). *حقوق بین‌الملل عمومی و اصول روابط دول*. چاپ اول، تهران: انتشارات پایدار.
- موسوی، سیدفضل‌الله و موسوی، سیدمهدی (۱۳۸۷). «نقد و بررسی مقاله تحول تدریجی حقوق محیط زیست بین‌المللی و مسئولیت دولتها». *فصلنامه حقوق*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی, ۲(۳۸): ۳۸۳-۴۱۴.
- یزدانیان، علیرضا و محمودی قهساره، امید (۱۳۹۹). «بررسی تطبیقی نقش مسئولیت مدنی در جبران خسارت مؤثر نقض حقوق بشر با تأکید بر قطعنامه اصول و رهنمودهای اساسی درباره حق جبران خسارت و غرامت». دو فصلنامه حقوق تطبیقی, ۸(۲): ۷-۳۰.

کشوری مسئولیت آغاز جنگ را نمی‌پذیرد و همین امر سبب می‌شود که اسناد تدوین شده عملاً امکان اعمال نداشته باشد. مطابق اسناد و معاهدات، گروه شبه نظامی حماس در غزه با شروع منازعه مسلحانه و ورود به نواحی جنوبی خاک اسرائیل مسئول جبران خسارت به این رژیم می‌باشد، اما حملات گسترده رژیم اسرائیل که از عنوانین دفاع مشروع، حق تعقیب و به عبارتی تئوری جنگ عادلانه با مشروع خارج شده است، خسارات گسترده و کشتار عظیمی از غیرنظامیان را در خاک غزه بر جای گذاشته است که خود به مثابه آغاز جنگ با حماس در خاک فلسطین قلمداد می‌گردد و عادلانه نیست که با این حجم از گسترده‌گی ویرانی و سیل کشتار با اکثریت زنان و کودکان در این کشور، رژیم اسرائیل را از مسئولیت معاف بدانیم، لذا صواب آن است که با توجه به اینکه مطابق گزارش کارزارهای حقوق بشر، سازمان ملل و شورای امنیت، اعمال هر دو کشور در زمرة جنایت جنگی دانسته‌اند، حماس در مقام شروع‌کننده مسئول جبران خسارت واردہ بر خاک اسرائیل و قسمتی از زیان واردہ به خاک خود باشد و اسرائیل نسبت به اقداماتی که او را خارج از دایره جنگ عادلانه و مشروع قرار می‌دهد، محاکوم به پرداخت غرامت و جبران زیان واردہ به حقوق بشر، جان، اموال غیرنظامیان و محیط زیست قرار گیرد.

ملاحظات اخلاقی: ملاحظات اخلاقی مربوط به نگارش متن و نیز ارجاع به منابع رعایت گردید.

تقدیر و تشکر: از تمام کسانی که ما را در تهییه این مقاله یاری رسانده‌اند، کمال تشکر را داریم.

سهم نویسندها: نگارش این مقاله براساس اصول نگارش مقالات حقوقی در تمامی مراحل تهییه پلان، جمع‌آوری منابع و نگارش توسط نویسندها صورت گرفته است.

تضاد منافع: این پژوهش فاقد هرگونه تضاد منافع است.

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی

- ابراهیم‌گل، علیرضا (۱۳۸۸). *مسئولیت بین‌المللی دولت متن و شرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل*. تهران: انتشارات گنج دانش.

ب. منابع انگلیسی

- Gilbert, G & Sandoval, C (2011). "Cross-Border Conflict and International Law". *ACCORD*, 22: 20-24.
- Henckaerts, J & Doswald-Beck, L (2009). *Customary International Humanitarian Law, Vol.I: Rules*, International Committee of Red Cross. Cambridge: Cambridge University Press.
- McCarthy, C (2009). "Reparations under the Rome Statute of the International Criminal Court and Reparative Justice Theory". *International Journal of Transitional Justice*, 3(2): 250-271.
- McCracken, K (2005). "Commentary on the Basic Principles and Guidelines on the Right to a Remedy and Reparation for Victims of Gross Violations of International Human Rights Law and Serious Violations of International Humanitarian Law". *Revue Internationale de Droit Pénal*, 76(1-2): 77-79.



Volume 4, Issue 2, 2023

Civil Liability and Compensations for Damages Caused by Israeli-Palestinian armed Conflicts

Seyyed Hesamoddin Rafiee Tabatabaei^{*1}, Mahrouyeh Shoja Sangchouly²

1. Ph.D, Department of Law, Faculty of Law and Political Science, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran.

2. Ph.D Student, Department of Law, Faculty of Law and Political Science, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran..

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 67-81

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0003-0339-1775

TELL: +989385313133

Email: rafiee.hesam@gmail.com

Article history:

Received: 16 Mar 2023

Revised: 29 Apr 2023

Accepted: 01 Jun 2023

Published online: 22 Jun 2023

Keywords:

Armed Conflict, International Responsibility, Human Rights, Environment.

ABSTRACT

War is an unpleasant phenomenon that, despite the international community's policies to prevent its occurrence, sometimes countries get involved in armed conflicts. Realizing the reality of the impossibility of eliminating this reprehensible incident, international organizations had to pass documents to humanize the face of armed conflicts by separating military from civilian targets and the possibility of compensating for the damages caused by attacks on civilian targets; responsibility towards the parties involved in the war. In the international documents, the government or the aggressor group is referred to as the head of the authorities to compensate the damage, that in the conflict between Israel and Hamas, Although Hamas is known as the initiator of the war and according to international standards, it should try to compensate Israel, but the actions of the Israeli regime as an avenger are much wider and it is far from justice and fairness to exempt the Israeli regime from responsibility in addition The conflict, which has continued with disregard for international humanitarian law, has caused war crimes such as targeting the lives and property of civilians and impacts on the region's environment; that the fairest way is to follow the theory of legitimate war, under which we can hold both systems responsible for compensating the losses incurred.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2023 The Authors.

How to Cite This Article: Rafiee Tabatabaei, SH & Shoja Sangchouly, M (2023). "Civil Liability and Compensations for Damages Caused by Israeli-Palestinian armed Conflicts". *Journal of Contemporary Legal Thought*, 4(2): 67-81.